



دفتر اول

برگرفته از مباحث استاد محمد رضا عابدینی

روایت الهی

روایت الهی





روایت الهی

خلاصه منبر مکتوب

برگرفته از سخنرانی‌های استاد محمدرضا عابدینی

دسته بندی موضوعی: منبر

به اهتمام: مؤسسه فرهنگی هنری تمحیص؛ قرارگاه رتبیون

صفحه آرا: حسن ناصری

قطع: جیبی

پایگاه اطلاع رسانی: Tamhis.ir

رایانامه: Info@Tamhis.ir

تلفن تماس: ۰۲۵-۳۷۷۴۰۰۰۴



پایگاه اطلاع رسانی: www.۱۵۴۲.org

رایانامه: info@۱۵۴۲.org

شبکه‌های اجتماعی: @www۱۵۴۲org





مقدمه: چرا باید از «روایت الهی جنگ» بگوییم؟ ۱۱

جلسه اول: داستان جنگ بدر؛ پیروزی در عین

۱۷

ناتوانی ظاهری

۱۷

از روایت زمینی تا روایت الهی

جلسه دوم: شاخصه های شکست و پیروزی؛

۲۳

فتح الفتوح حقیقی چیست؟

رسالت انبیاء: فتح قلوب، نه فتح کشورها ۲۳

در منطق عاشورا چه کسی پیروز شد؟ ۲۴

فتح الفتوح در نگاه امام رحمة الله علیه: تربیت انسان ها ۲۶

جلسه سوم: جنگ احد و حنین؛ درس های تلخ غرور و

۲۹

غفلت

آفت غرور ناشی از کثرت عُدّه و عُدّه ۲۹

سم مهلک احساس اعتماد به اسباب ۳۱

احد و حنین؛ شکست های ناشی از غفلت درونی ۳۱

جلسه چهارم: جنگ آخرالزمان و تکمیل عقول؛ نبرد

۳۵ **نهایی در ساحت اندیشه**

۳۵ افق نهایی ظهور: تکمیل ادراک و عقول

۳۶ ظهور، دوران کنشگری حداکثری

۳۷ خاکریز امروز: جنگ شناختی و تکمیل عقول

جلسه پنجم: جنگ از سنت های الهی است؛ آزمونی

۴۱ **برای خالص سازی**

۴۱ جنگ، عنصر کلیدی در «ابتلا» و «تمحیص»

۴۲ سختی جنگ، عامل خالص سازی مؤمنین و

۴۳ نابودی کافرین

جلسه ششم: اعتنای به اسباب آری؛ اعتماد به

۴۷ **اسباب خیر!**

۴۷ مرز باریک میان اعتنا و اعتماد

۴۸ نیاز دائمی به خدا در موضع ضعف و قدرت

جلسه هفتم: فرصتی که در بحران ها است؛ «إِنَّ مَعَ

۵۳ **الْعُسْرِ يُشْرًا»**

۵۳ بحران به مثابه فرصت رشد

۵۶ برکات جنگ در جامعه امروز

جلسه هشتم: داستان بنی اسرائیل (۱): راحت طلبی و

بهانه جویی برای جهاد

۵۹ درس عبرتی از امت‌های پیشین

۶۱ منطق راحت طلبی: جنگ بی دردسر!

جلسه نهم: داستان بنی اسرائیل (۲): عاقبت

نافرمانی و چهل سال سرگردانی

۶۵ نفرین قوم بهانه جو

۶۶ مجازات ترک جهاد

۶۸ عاقبت فاصله گرفتن از رهبری الهی

جلسه دهم: نقش مردم در اقامه قسط؛ سهم من در

این جنگ چیست؟

جمع بندی و سوال نهایی: نقش مردم چیست؟

۷۱

وظیفه قیام برای قسط بر دوش مردم است ۷۲





مقدمه

**چرا باید از «روایت
الهی جنگ»
بگوییم؟**

بسم الله الرحمن الرحيم.
الحمد لله رب العالمين

وصلی الله علی سیدنا ونبینا محمد وآله الطاهرين
در ایامی به سر می بریم که به لطف خداوند،
شاهد صحنه هایی بی نظیر از عزت و بصیرت
امت اسلامی هستیم. جنگی که با خباثت
و ددمنشی رژیم غاصب صهیونیستی بر
ملت های منطقه و به خصوص بر ملت غیور
ایران اسلامی تحمیل شد، به ظاهر تهدید
بود، اما در باطن، زمینه ساز یک رشد معرفتی
و ایمانی عمیق گشت. این ایام، میدانی برای
انسجافی مثال زدنی بین تمام اقشار جامعه شد؛
صحنه ای که در آن، تمام لایه های فعال فرهنگی،

دوشادوش یکدیگر در میدان حاضر شدند و تاریخ انقلاب اسلامی چنین اتحادی را کمتر به خاطر دارد. اما همین حضور پرشور و این شرایط حساس، پرسش‌ها و ابهامات مهمی را برای همه ما، به خصوص برای دغدغه‌مندان و راهبران فرهنگی در میدان عمل، به وجود آورده است. این سوالات، صرفاً پرسش‌های سیاسی یا نظامی نیستند، بلکه ریشه‌های عمیق اعتقادی و معرفتی دارند و پاسخ به آن‌ها نیازمند بازگشتی دوباره به سرچشمه‌های زلال وحی، یعنی قرآن و سنت اهل بیت علیهم‌السلام است.

برای مثال، امروز در ذهن بسیاری این دوگانه‌ها شکل گرفته است: آیا راهبرد اصلی ما باید حفظ انسجام داخلی باشد یا غلبه نظامی بر دشمن؟ وقتی می‌گوییم هویت این جنگ، یک جنگ فرهنگی و شناختی است، دقیقاً به چه معناست؟ و بر همین اساس، معیار و ملاک پیروزی و شکست را چگونه باید تعریف

کنیم؟ آیا پیروزی فقط با نابودی فیزیکی دشمن محقق می‌شود یا معنای عمیق‌تری دارد؟ چگونه می‌شود روحیه مقاومت و جهاد را در جامعه زنده نگه داشت، بدون آنکه این روحیه به نگرانی و ترس عمومی تبدیل شود؟

این‌ها سوالات اساسی امروز جامعه ماست. عدم پاسخ دقیق، مستند و الهی به این پرسش‌ها، می‌تواند ما را به سمت راهبردهای ناقص یا حتی غلط سوق دهد و زحمات و مجاهدت‌ها را بی‌اثر کند. هرچند در این مباحث در صدد پاسخ مستقیم به سوالات مطرح شده نیستیم، اما بر خود لازم می‌دانیم مباحثی تحت عنوان «روایت الهی از جنگ» ارائه کنیم تا زمینه‌ساز تحلیل واقعی‌تر جنگ و در نتیجه پاسخ آسان‌تر به این سوالات گردد. می‌خواهیم ببینیم قرآن و اهل بیت، جنگ را چگونه برای ما تصویر و تحلیل می‌کنند تا بتوانیم با چشم‌اندازی آسمانی، به این پرسش‌های زمینی پاسخ دهیم. هدف

این ده جلسه، ارائه یک تصویر صحیح و جامع
از نگاه دین به مقوله جهاد و مبارزه است تا
ان شاء الله همگی بتوانیم در این پیچ تاریخی،
تصمیمی درست و به موقع بگیریم.



جلسه اول

داستان جنگ بدر؛

پیروزی در عین

ناتوانی ظاهری

از روایت زمینی تا روایت الهی

در جلسه گذشته، مجموعه‌ای از سوالات کلیدی را مطرح کردیم که امروز در فضای جامعه ما وجود دارد. گفتیم برای پاسخ به این پرسش‌ها، باید زاویه دید خود را از تحلیل‌های صرفاً مادی و زمینی، به تحلیلی الهی و ملکوتی ارتقا دهیم. روایت مادی از جنگ، بر تعداد تجهیزات، آرایش نظامی، میزان تخریب و تلفات متمرکز است. اما قرآن کریم، نگاه ما را به ابعاد دیگری معطوف می‌کند. همان‌طور که در روایات، عظمت دنیا در برابر آخرت به نسبت یک حلقه

در بیابانی پهناور تشبیه شده،^۱ فاصله تحلیل مادی از جنگ با تحلیل الهی آن نیز به اندازه فاصله دنیا و آخرت است. اولین و مهم‌ترین درسی که روایت الهی به ما می‌آموزد، در ماجرای جنگ بدر تجلی می‌یابد. جنگ بدر، اولین نبرد تمام‌عیار مسلمانان با کفار قریش بود. در این جنگ، مسلمانان از نظر تعداد نیرو، تجهیزات جنگی و امکانات مادی، در ضعف کامل به سر می‌بردند. تعدادشان یک‌سوم دشمن بود و از نظر سلاح و مرکب، قابل قیاس با سپاه مجهز قریش نبودند. در چنین شرایطی، طبق تمام محاسبات مادی، شکست آن‌ها قطعی به نظر می‌رسید. اما خداوند در قرآن کریم، این صحنه را این‌گونه توصیف می‌کند: «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ» (آل عمران/۱۲۳). «و خداوند شما را در بدر یاری کرد، در حالی که شما (از نظر ظاهری) ناتوان و ضعیف بودید».

راز پیروزی: احساس فقر در برابر خدا
 نکته کلیدی در این آیه، کلمه «أَذِلَّةً» است.
 این کلمه به معنای خواری و پستی نیست،
 بلکه به معنای احساس فقر، نیاز و ناتوانی
 در برابر قدرت لایزال الهی است. مسلمانان در
 بدر، چون هیچ تکیه‌گاهی جز خدا برای خود
 نمی‌دیدند، چون به اسباب و تجهیزات اندک
 خود مغرور نبودند و تمام امیدشان به نصرت
 الهی بود، خداوند نیز آن‌ها را یاری کرد. این
 همان انقطاع از اسباب و تضرع و توسل دائمی
 است که در منطق الهی، شاه‌کلید پیروزی است.
 انسان نه فقط در سختی‌ها، بلکه در اوج قدرت
 و آسایش نیز به خداوند محتاج است. هیچ
 حرکتی در عالم خارج از اراده او رخ نمی‌دهد.
 همان‌طور که در دعای عرفه، امام حسین علیه السلام
 به درگاه الهی عرضه می‌دارد: «إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ
 فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي» (إقبال
 الأعمال، ج ۱، ص ۳۴۸). «خدای من، من در

عین دارایی و توانگری ام، فقر محض هستم، پس چگونه در هنگام نداری و فقر، فقیر نباشم؟» این نگاه به ما می آموزد که نیاز ما به دعا، توسل و کمک خواستن از خدا در اوج قدرت نظامی، کمتر از زمان ضعف نیست. جنگ بدر به ما نشان داد که پیروزی، محصول محاسبات مادی نیست، بلکه نتیجه مستقیم میزان اتکای یک امت به پروردگار خویش است. این اولین شاخصه از روایت الهی جنگ است که هرگاه امتی به فقر ذاتی خود در برابر خداوند اعتراف کند و تنها به او تکیه نماید، نصرت الهی حتمی خواهد بود. این همان درسی است که باید امروز در تحلیل شرایط خود به کار بیندیم.



جلسه دوم

شاخصه‌های

شکست و پیروزی؛

فتح الفتوح

حقیقی چیست؟

رسالت انبیاء: فتح قلوب، نه فتح کشورها

در جلسه قبل دیدیم که در جنگ بدر، عامل پیروزی مسلمانان نه کثرت عدد و عُده، بلکه احساس نیاز و فقر به درگاه الهی بود. امشب می‌خواهیم این بحث را عمیق‌تر کرده و پرسیم از منظر الهی، شاخصه اصلی فتح و شکست چیست؟ آیا پیروزی یعنی فتح خاک و شکست یعنی از دست دادن سرزمین؟ قرآن و سیره انبیاء و ائمه علیهم‌السلام پاسخ دیگری به ما می‌دهند. از منظر الهی، هدف اصلی نبوت، فتح کشورها نیست، بلکه بعثت در افکار، قلوب و اراده‌های انسان‌هاست. کارویژه پیامبران

این است که ذهن، گرایش و رفتار امت را از سطح مادی به سطح الهی ارتقا دهند. به همین دلیل، قرآن حرکت کلی انبیا را یک حرکت موفق و پیروزمندانه می‌داند، حتی اگر بسیاری از آن‌ها در ظاهر شکست خورده، به دست طاغوت زمانه شهید یا شکنجه شده و موفق به تشکیل حکومت نشده باشند. چرا؟ چون اندیشه توحید و خداباوری که آن‌ها حامل آن بودند، در طول تاریخ باقی ماند، رشد کرد و به کمال رسید. انبیا مانند دوندگان یک مسابقه دو امدادی هستند؛ پیروزی آن‌ها در این است که بتوانند مشعل هدایت را به نفر بعدی برسانند، حتی اگر خودشان بلافاصله پس از تحویل آن، از پا بیفتند.

در منطق عاشورا چه کسی پیروز شد؟

این منطق در سیره ائمه ما نیز به وضوح دیده می‌شود. بزرگ‌ترین نمونه، وجود نازنین حضرت سیدالشهدا، امام حسین علیه السلام است. ایشان

در کربلا از نظر نظامی شکست خوردند، به شهادت رسیدند و خاندانشان به اسارت رفتند. اما در منطق الهی و شیعی، امام حسین علیه السلام فاتح مطلق آن میدان بود. چرا که امروز، این نام و فرهنگ و تفکر امام حسین علیه السلام است که زنده، پویا و جاودانه است، در حالی که از دشمنان او جز نامی همراه با لعن و نفرت باقی نمانده است. وقتی در شام، فردی از امام سجاد علیه السلام پرسید در این جنگ چه کسی پیروز شد؟ حضرت فرمودند: «صبر کن تا وقت اذان شود» (امالی (شیخ طوسی رحمه الله)، ۶۷۷). وقتی صدای مؤذن بلند شد و به شهادتین رسید، امام فرمودند: «ما پیروزیم». چون جنگ بر سر بدن‌ها نبود، جنگ بر سر حذف نام و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و تبدیل نبوت به سلطنت بود. تا زمانی که این شهادت بر زبان‌ها جاری است، تفکر نبوی زنده است و ما پیروزیم.

فتح الفتوح در نگاه امام رحمة الله عليه: تربیت انسان ها

این همان نگاهی است که امام راحل رحمة الله عليه به ما آموختند. پس از فتح شهر بستان، وقتی فرماندهان نظامی پیام تبریک و گزارش فتح را برای ایشان فرستادند، امام در پاسخ فرمودند: «فتح الفتوح انقلاب اسلامی تربیت این جوانان است، نه صرفاً فتح خاک.» ایشان فرمودند: «آنچه برای اینجانب غرور انگیز و افتخار آفرین است روحیه بزرگ و قلوب سرشار از ایمان و اخلاص و روح شهادت طلبی این عزیزان است، و این است فتح الفتوح.» (صحیفه امام علیه السلام، ج ۱۵، ص ۳۹۵) بنابراین، شاخصه پیروزی در نگاه الهی، غلبه بر قلب ها و ذهن ها است. اگر ایمان، معرفت و استقامت یک امت در مسیر حق تقویت شود، آن امت پیروز است، حتی اگر تلفات و خسارات مادی داده باشد. و برعکس، اگر دشمن در میدان نظامی پیروز شود اما در افکار عمومی جهان بی آبرو و در درون دچار تفرقه و ترس شود، او شکست خورده است.



جلسه سوم

**جنگ احد و حنین؛
درس‌های تلخ
غرور و غفلت**

آفت غرور ناشی از کثرت عِدّه و عُدّه

در دو جلسه گذشته، درباره معیار الهی پیروزی صحبت کردیم. در جنگ بدر دیدیم که احساس نیاز به خدا عامل نصرت شد و در سیره انبیاء و ائمه آموختیم که فتح حقیقی، فتح قلوب و اندیشه‌هاست. امشب می‌خواهیم با بررسی دو جنگ مهم دیگر در تاریخ اسلام، یعنی جنگ احد و جنگ حنین، این مفهوم را کامل‌تر کنیم. این دو جنگ، روی دیگر سکه را به ما نشان می‌دهد؛ یعنی عوامل شکست یا تزلزل در جبهه حق. اگر بدر، نماد پیروزی با توکل بود، حنین نماد خطری است که از اعتماد

به نفس کاذب و تکیه بر اسباب مادی ناشی می‌شود. پس از فتح مکه، سپاه اسلام از نظر تعداد و تجهیزات به اوج قدرت خود رسیده بود. مسلمانان با لشکری عظیم به سمت منطقه حنین حرکت کردند. این بار، برخلاف جنگ بدر، غرور ناشی از کثرت جمعیت، دل‌های برخی از مسلمانان را فرا گرفت. آن‌ها به جای تکیه بر نصرت الهی، به تعداد زیاد خود مغرور شدند. قرآن این صحنه را این‌گونه به تصویر می‌کشد: «وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ» (توبه/۲۵). «و در روز حنین، آن هنگام که فزونی جمعیتان شما را به شگفتی و غرور واداشت، اما [این کثرت] هیچ مشکلی را از شما حل نکرد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد، سپس پشت کرده و گریختید.»

سم مهلك احساس اعتماد به اسباب

این آیه یک قانون الهی بزرگ را به ما یادآوری می‌کند: اعتنا به اسباب مادی و برنامه‌ریزی لازم است، اما اعتماد و تکیه کردن به آن‌ها، سم مهلك جبهه ایمان است. درسی که از مقایسه بدر و حنین می‌گیریم این است که نیاز ما به توسل و تضرع به درگاه الهی، در اوج قدرت کمتر از زمان ضعف نیست. استغنا از خداوند، چه استغنای واقعی و چه احساس بی‌نیازی، از ظلمانی‌ترین مراتب سقوط انسان است. قرآن می‌فرماید: «كَأَلَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّا غَافِلٌ» (علق ۶-۷). «حقا که انسان طغیان می‌کند، همین که خود را بی‌نیاز ببیند.»

احد و حنین؛ شکست‌های ناشی از غفلت درونی

جنگ احد نیز درس مشابهی دارد. در آنجا نیز، غفلت گروهی از مسلمانان از دستور پیامبر ﷺ و طمع ورزیدن به غنائم جنگی، پیروزی اولیه

را به شکستی تلخ تبدیل کرد. آن غفلت نیز نوعی تکیه بر تحلیل شخصی و غفلت از فرمان الهی بود. این وقایع تاریخی به ما می آموزند که پیروزی و شکست، بیش از آنکه به عوامل بیرونی وابسته باشد، به حالات درونی و قلبی یک امت بستگی دارد. اگر قلب ها متوجه خدا و فرمان او باشد، نصرت قطعی است، همانند بدر. اما اگر قلب ها به کثرت جمعیت، تجهیزات پیشرفته، یا تحلیل های مادی مغرور شود، حتی با وجود برتری ظاهری، خطر شکست و تزلزل جدی است، همانند حنین. این همان نقطه ای است که امروز باید بیش از هر زمان دیگری مراقب آن باشیم. پیروزی های ظاهری نباید ما را از منبع اصلی قدرت یعنی خداوند متعال غافل کند.



جلسه چهارم

**جنگ آخرالزمان
و تکمیل عقول؛
نبرد نهایی در
ساحت اندیشه**

افق نهایی ظهور: تکمیل ادراک و عقول

در شب‌های گذشته، با استفاده از نمونه‌های تاریخی صدر اسلام، شاخصه‌های پیروزی و شکست را از منظر الهی بررسی کردیم. دیدیم که پیروزی حقیقی، فتح قلوب و اندیشه‌هاست و عامل اصلی آن، توکل بر خدا و پرهیز از غرور است. امشب می‌خواهیم نگاهمان را به آینده و افق نهایی حرکت تاریخ، یعنی دوران ظهور، معطوف کنیم و ببینیم این منطق الهی در آن دوران چگونه تجلی خواهد یافت. در نگاه مهدوی و در فرهنگ شیعه، باور اصلی این است که ظهور حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ،

صرفاً یک پیروزی نظامی نیست، بلکه فرآیند «تکمیل عقول بشری» است. کمال حرکت یاران حضرت و غایت اصلی جهاد ایشان، ارتقای سطح عقل، فهم و جان انسان‌هاست. این به آن معناست که جنگ اصلی و نبرد نهایی حضرت صاحب‌الزمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ، یک جنگ شناختی و در ساحت ادراک و عقول امت خواهد بود. هر چقدر ما به عصر ظهور نزدیک‌تر می‌شویم، امتحانات الهی نیز بیشتر رنگ و بوی شناختی و ادراکی به خود می‌گیرد. فتنه‌های آخرالزمان، فتنه‌هایی برای غربال کردن اندیشه‌ها و باورهاست.

ظهور، دوران کنشگری حداکثری

این نگاه، تصور ما را از جهاد و مبارزه در عصر ظهور کاملاً دگرگون می‌کند. بسیاری تصور می‌کنند وقتی امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ تشریف بیاورند، ما در خانه‌هایمان می‌نشینیم، در قصرها و کاخ‌ها لم می‌دهیم و ایشان با اتکا به ولایت تکوینی و

قدرت اعجازگونه خود، تمام دشمنان را از بین می‌برند و ما فقط نظاره‌گر خواهیم بود. این همان تفکر بنی اسرائیلی است که به موسی عَلَيْهِ السَّلَام گفتند: «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (مائده/۲۴). «تو و خدایت بروید بجنگید، ما اینجا نشسته‌ایم». اما حقیقت این است که دوران ظهور، روز کار، تلاش، مجاهدت و عرق ریختن است. روزی است که تمام استعدادهای فکری و عملی انسان باید به میدان بیاید و به فعلیت برسد. در زمان ظهور، مردم باید با اراده، ایمان و بصیرت خود با جبهه کفر بجنگند. این جنگ، قبل از آنکه جنگ شمشیر باشد، جنگ بیان، منطق، استدلال و غلبه فکری است.

خاکریز امروز: جنگ شناختی و تکمیل عقول

این حقیقت، وظیفه امروز ما را سنگین‌تر می‌کند. اگر جنگ نهایی، یک جنگ شناختی است، پس مهم‌ترین خاکریز امروز، خاکریز ذهن و قلب انسان‌هاست. در جنگ فعلی

با رژیم صهیونیستی نیز همین منطق حاکم است. دشمن از موشک‌های ما کمتر عصبانی می‌شود تا از بیداری افکار عمومی مسلمانان و حتی غیرمسلمانان در سراسر جهان. اگر تمام تجهیزات دشمن نابود می‌شد، اما او در نگاه مردم جهان همچنان مظلوم و بر حق جلوه می‌کرد، او پیروز میدان بود. پیروزی حقیقی ما، غلبه و فراگیر شدن شعار مبارزه با استکبار و بیداری وجدان‌هاست. از اینجا اهمیت کار شناختی و فرهنگی در تقویت بینش‌ها، گرایش‌ها و اراده‌های امت فهمیده می‌شود. نقش فعالان فرهنگی در این دوران، کمتر از فرماندهان نظامی نیست، چرا که آن‌ها در حال آماده‌سازی جامعه برای آن نبرد نهایی، یعنی جنگ تکمیل عقول هستند.



جلسه پنجم

**جنگ از سنت‌های
الهی است؛ آزمونی
برای خالص‌سازی**

جنگ، عنصر کلیدی در «ابتلا» و «تمحیص»

تا به اینجا آموختیم که پیروزی در نگاه الهی، معنایی فراتر از غلبه نظامی دارد و به فتح قلوب و اندیشه‌ها بازمی‌گردد. امشب می‌خواهیم به یک سوال اساسی دیگر پاسخ دهیم: نگاه ما به خود پدیده جنگ باید چگونه باشد؟ نگاه مادی و بشری، جنگ را یک امر ناگوار، یک اتفاق شوم و یک خروج از مسیر طبیعی زندگی می‌داند و همه منتظرند که جنگ تمام شود تا زندگی عادی دوباره از سر گرفته شود. اما نگاه الهی، جنگ را بخشی از مسیر طبیعی حیات مؤمنانه و جزئی از سنت‌های قطعی پروردگار

می‌داند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید انسان دائماً در حال ابتلا و آزمایش است؛ چه در شرایط صحت و چه بیماری، چه در صلح و چه در جنگ. جنگ، یکی از سخت‌ترین این امتحانات است و هرگاه خداوند امتی را لایق چنین امتحان دشواری ببیند، نشانه قبولی آن امت در امتحانات پیشین و نشانه‌ی رشد آن است. همان‌گونه که زلزله، سیل و بیماری، با همه سختی‌هایشان، بخشی از نظام طبیعت و زندگی هستند و با وقوع آن‌ها زندگی تعطیل نمی‌شود، جنگ نیز بخشی از سنت «ابتلا» و «تمحیص» است. «تمحیص» به معنای خالص‌سازی و جدا کردن ناخالصی‌هاست. جنگ، کوره‌ای است که مؤمنان در آن گداخته شده، از ناخالصی‌های نفاق، ترس و تردید پیراسته شده و خالص‌تر می‌شوند.

سختی جنگ، عامل خالص سازی مؤمنین و نابودی کافرین

قرآن کریم پس از شکست ظاهری مسلمانان در جنگ احد، این سنت الهی را به زیبایی تبیین می‌کند: «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ. وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ. أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ» (آل عمران/۱۴۰-۱۴۲).

در این آیات چند نکته کلیدی وجود دارد: اول اینکه سختی‌ها و زخم‌ها دوطرفه است و روزگار میان مردم می‌چرخد. دوم اینکه هدف از این حوادث، شناخته شدن مؤمنان واقعی و برگزیدن شاهدان و شهیدان است. سوم، و مهم‌تر از همه، هدف «تمحیص» و خالص سازی مؤمنان و نابودی تدریجی کافران است. یعنی همین که جامعه ایمانی از درون خالص شود، زوال بیرونی کفر نیز محقق می‌گردد. و در نهایت،

آیه با یک پرسش تکان دهنده ما را به خود می آورد: آیا گمان کرده اید بدون جهاد و صبر و گذر از این آزمون ها، وارد بهشت خواهید شد؟ با این نگرش، جنگ اخیر نه تنها یک اتفاق غیرمترقبه نیست، بلکه برای کمال و رشد جامعه و تمحیص امت، امری لازم و ضروری است. شروع جنگ با هدف ابتلا و خالص سازی است و همین خالص شدن جامعه ایمانی، در سرنوشت و پایان جنگ نیز اثرگذار خواهد بود. جنگ، بخشی از زندگی است نه تعطیلی آن.



جلسه ششم

**اعتنای به اسباب
آری؛ اعتماد به
اسباب خیر!**

مرز باریک میان اعتنا و اعتماد

در جلسات گذشته، به ابعاد مختلفی از روایت الهی جنگ پرداختیم. امشب می‌خواهیم روی یکی از دقیق‌ترین و ظریف‌ترین مرزهای اعتقادی در این زمینه تمرکز کنیم؛ مرز میان «اعتنا به اسباب» و «اعتماد به اسباب». این همان نکته‌ای است که در داستان جنگ بدر و حنین به آن اشاره کردیم و امشب آن را بیشتر باز می‌کنیم. منطق الهی و قرآنی به ما می‌آموزد که انسان برای رسیدن به اهدافش، موظف به استفاده از اسباب و ابزارهای مادی، برنامه‌ریزی دقیق، و تلاش و کوشش است. دین اسلام،

دین انزوا و تنبلی نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای جنگ‌ها برنامه‌ریزی نظامی می‌کردند، تاکتیک معین می‌کردند و از تمام ظرفیت‌های موجود بهره می‌بردند. این، همان «اعتنای به اسباب» است که امری واجب و ضروری است. اما نقطه خطیر ماجرا آنجاست که این اعتنا، به «اعتماد» و «تکیه» بر اسباب تبدیل شود. یعنی انسان، پیروزی را محصول تجهیزات پیشرفته، تعداد زیاد نیرو، یا تاکتیک‌های بی‌نقص خود بداند و از منبع اصلی قدرت و نصرت، یعنی خداوند متعال، غافل شود.

نیاز دائمی به خدا در موضع ضعف و قدرت

این همان درسی است که قرآن با مقایسه بدر و حنین به ما می‌دهد. در بدر، مسلمانان با وجود اسباب اندک، پیروز شدند چون قلبشان به خدا متصل بود: «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ» (آل عمران/۱۲۳). اما در حنین، با وجود کثرت نیرو و تجهیزات، در ابتدا شکست خوردند

چون به همین کثرت مغرور شدند: «إِذَا عَجَبْتُمْ كَثْرَتَكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا» (توبه/۲۵). این قانون الهی به ما می‌آموزد که توکل بر خدا و عدم اعتماد قلبی به اسباب مادی، روحیه‌ای است که باید در تمام طول جنگ، چه در سختی و چه در آسانی، حفظ شود. این طور نیست که فقط وقتی در فشار هستیم دست به دعا برداریم و وقتی به پیروزی رسیدیم، آن را نتیجه تدبیر خود بدانیم. نیاز ما به توسل و تضرع در اوج قدرت، کمتر از زمان ضعف نیست. این همان حقیقت ژرفی است که در مناجات عارفانه امام حسین علیه السلام در روز عرفه موج می‌زند: «إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي» (إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳۴۸). «خدای من، من در اوج دارایی‌ام نیز فقر محض هستم، پس چگونه در نداری‌ام فقیر نباشم؟» نگاه توحیدی به اسباب مادی

یک انسان موحد، در عین حال که از بهترین ابزارها و دقیق‌ترین برنامه‌ها استفاده می‌کند، در قلب خود می‌داند که این ابزارها تنها مجاری فیض الهی هستند و به خودی خود هیچ اثری ندارند. تا خداوند نخواهد، هیچ حرکتی در عالم اتفاق نخواهد افتاد. اگر این باور در یک امت نهادینه شود، اگر اعتماد به اسباب از بین برود و جای خود را به اعتماد مطلق به خدا بدهد، آنگاه نصرت الهی با سرعت بیشتری محقق می‌شود و جنگ حتی می‌تواند به شکلی معجزه‌وار به پایان برسد. این مرز باریک، شاه‌کلید فهم روایت الهی از جنگ است: برنامه‌ریزی و استفاده از همه امکانات، آری؛ اما تکیه کردن قلبی و مغرور شدن به این امکانات، هرگز!



جلسه هفتم

**فرستی که در
بحران هاست؛
«إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ
يُسْرًا»**

بحران به مثابه فرصت رشد

در جلسات قبل دیدیم که جنگ در نگاه الهی، یک سنت برای امتحان و خالص سازی مؤمنان است. امشب می خواهیم یک قدم فراتر برویم و بگوییم جنگ، نه فقط یک امتحان، بلکه یک «فرصت» بزرگ برای رشد است. از منظر الهی، هر بحران و سختی، در دل خود فرصت هایی نهفته دارد که در شرایط عادی و آسایش، هرگز به دست نمی آیند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه جهاد می فرمایند: «إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِمَا نَصَّ عَلَيْهِ». «همانا جهاد، دری از درهای بهشت است که خداوند

آن را به روی بندگان خاص خود گشوده است». همینکه خداوند متعال یک امت را لایق ابتلای به جنگ و جهاد می‌بیند، خود نشانه‌ی رشد و کرامت آن امت است. در منطق الهی، امتحانات الهی با طاقت و ظرفیت مردم تناسب دارد و هرچه امتحان دشوارتر می‌شود، نشان‌دهنده موفقیت آن جامعه در آزمون‌های پیشین است. در میدان جهاد و بحران‌های سخت است که مؤمنان می‌توانند ره صد ساله را یک شبه بپیمایند. سختی‌ها، ریاکاری‌ها، نفاق‌ها و ترس‌های پنهان را فرو می‌ریزد و جوهره‌ی حقیقی انسان‌ها را آشکار می‌کند.

آسانی در دل سختی

یک حدیث تکان‌دهنده از امام حسن عسکری علیه السلام وجود دارد که این نگاه را به اوج می‌رساند. ایشان می‌فرمایند: «مَا مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا»^۱. «هیچ بلایی نیست

۱. تحف العقول، ج ۱، ص ۴۸۹

مگر آنکه در درون آن، نعمتی از جانب خدا وجود دارد که آن بلا را در آغوش گرفته است.»

این یعنی نعمت الهی، آن بلا را احاطه کرده است. این نگاه، کاملاً با نگاه ما که بلا را یک امر منفی و نعمت را چیزی جدا از آن می دانیم، متفاوت است. اوج این نگاه در آیه شریفه سوره انشراح است که دو بار تکرار می شود: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا». «پس حتماً با سختی، آسانی است. حتماً با سختی، آسانی است.»

قرآن نمی فرماید «بَعْدَ الْعُسْرِ يُسْرًا» یعنی «بعد از سختی»، بلکه می فرماید «مَعَ الْعُسْرِ» یعنی «همراه با سختی». این «معیت» و همراهی به این معناست که آسانی و گشایش، در دل خودِ آن سختی قرار دارد. اگر این باور در وجود ما شکل بگیرد، دیگر منتظر نمی مانیم تا سختی ها تمام شود و بعد به گشایش برسیم؛ بلکه در ضمن همان وقایعی که به ظاهر سخت

و طاقت فرساست، همان جا به دنبال امید و نجات می گردیم.

برکات جنگ در جامعه امروز

گواه روشن این مطلب، همین شرایط امروز جامعه ماست. وجود یک دشمن مشترک، انسجام و اتحادی را میان اقشار مختلف مردم به وجود آورده که در شرایط عادی کم نظیر است. دغدغه مندی نسبت به سرنوشت کشور و امت اسلامی در هیچ زمانی تا این حد فراگیر نبوده است. همین بیداری ها، همین همدلی ها و همین رویش های معنوی، نعمت هایی هستند که در دل این بحران متولد شده اند و این ها همه از برکات جنگ است. ان شاء الله با استقامت ما، همین سختی ها به حسناتی تبدیل می شود که جذب قلوب را در پی خواهد داشت.



جلسه هشتم

**داستان
بنی اسرائیل
(۱): راحت طلبی
وبهانه جویی
برای جهاد**

درس عبرتی از امت‌های پیشین

برای درک عمیق‌تر وظایف خود در شرایط جهاد و مبارزه، گاهی لازم است به سرگذشت امت‌های پیشین نگاه کنیم و از آن‌ها درس بگیریم. قرآن کریم داستان قوم بنی اسرائیل را به تفصیل برای ما بیان کرده تا از سرنوشت آن‌ها عبرت بگیریم. امشب و فردا شب، می‌خواهیم به بخشی از این داستان پردازیم که مستقیماً به موضوع بحث ما، یعنی جهاد و مبارزه، مربوط می‌شود. پس از آنکه حضرت موسی علیه السلام و قوم بنی اسرائیل با معجزه الهی از رود نیل عبور کردند و فرعونیان غرق شدند، خداوند

به آن‌ها فرمان داد تا برای استقرار در سرزمین مقدس، وارد آن شوند و با ساکنان ستمگر آنجا بجنگند. قرآن می‌فرماید: «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» (مائده/۲۱). «ای قوم من! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته، وارد شوید.» اما بنی اسرائیل که طعم پیروزی بی دردسر و بدون زحمت در ماجرای غرق فرعون به دهانشان مزه کرده بود، از جنگیدن هراس داشتند. آن‌ها دوازده نقیب و نماینده را برای خبرگیری و جاسوسی فرستادند. وقتی این نمایندگان بازگشتند، به جای تقویت روحیه مردم، شروع به شایعه‌پراکنی کردند. از قدرت و هیكل درشت و به قول قرآن «جبار» بودن دشمن گفتند و چنان ترسی در دل مردم انداختند که یک کلاغ، چهل کلاغ شد. این شایعات، در دل مردمی که ذاتاً راحت طلب بودند، به سرعت اثر کرد و عزم آن‌ها را برای جهاد سست نمود.

منطق راحت طلبی: جنگ بی دردسر!

وقتی موسی کلیم الله ﷺ آن‌ها را به جهاد دعوت کرد، پاسخشان این بود: «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنْدَخُلُهَا حَتَّىٰ يُخْرِجُوا مِنْهَا فَإِنَّا يَخْرِجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ» (مائده/۲۲). «گفتند: ای موسی! در آن سرزمین، قومی زورگو و ستمگر هستند و ما هرگز وارد آن نمی‌شویم تا وقتی که آن‌ها خودشان از آنجا خارج شوند. اگر آن‌ها بیرون رفتند، ما وارد خواهیم شد!» این نهایت راحت طلبی است. می‌گفتند ما می‌جنگیم، به شرطی که جنگی در کار نباشد! در این میان، دو مرد مؤمن و خدا ترس، که قرآن از آن‌ها با تعبیر «أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا» یاد می‌کند و گفته می‌شود یوشع و کالب بوده‌اند، به پا خاستند و مردم را تشویق کردند. گفتند نترسید، این‌ها از درون متزلزل هستند، شما فقط وارد شوید، خدا وعده نصرت داده است: «ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده/۲۳).

اوج نافرمانی: «برو تو و خدایت بجنبید!»
 اما حرف حق در دل‌های بیمار اثر نکرد. موج
 راحت‌طلبی و ترس آن چنان غالب بود که پاسخ
 نهایی و قاطع بنی اسرائیل، یکی از تلخ‌ترین آیات
 قرآن را رقم زد: «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَ نَدْخُلُهَا أَبَدًا
 مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا
 قَاعِدُونَ» (مائده/۲۴). «گفتند: ای موسی! ما
 هرگز و هرگز تا زمانی که آن‌ها در آنجا هستند،
 وارد نخواهیم شد. پس، تو و پروردگارت بروید
 و بجنبید، ما همین جا نشسته‌ایم!» این منطق
 «ما نشسته‌ایم، شما بروید بجنبید» همان خطری
 است که هرامتی را تهدید می‌کند و سرنوشت
 شومی را برایشان رقم می‌زند که ان شاء الله در
 جلسه آینده به آن خواهیم پرداخت.



جلسه نهم

**داستان
بنی اسرائیل (۲):
عاقبت نافرمانی
و چهل سال
سرگردانی**

نفرین قوم بهانه‌جو

در جلسه گذشته دیدیم که قوم بنی اسرائیل چگونه در برابر فرمان جهاد، با بهانه‌جویی و راحت‌طلبی، به پیامبر خود پاسخ دادند و گفتند: «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ». این پاسخ آن قدر برای حضرت موسی علیه السلام سنگین و دردناک بود که ایشان که تا آن روز همه بهانه‌گیری‌ها و حتی گوساله‌پرستی قومش را تحمل کرده بود، این بار دست به دعا برداشت و از خداوند خواست تا میان او و این قوم فاسق، جدایی بیندازد: «قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»

(مائده/۲۵). «گفت: پروردگارا! من جز خودم و برادرم، مالک کسی نیستم. پس میان ما و این قوم تبهار جدایی بیفکن.» این دعا، یادآور ناله‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که وقتی از نافرمانی‌های مکرر مردم به ستوه آمد، از خداوند مرگ خود را طلب کرد تا از دست آن مردم رها شود.

مجازات ترک جهاد

اما پاسخ خداوند به این نافرمانی چه بود؟ مجازات الهی، یک مجازات تربیتی و متناسب با عمل خودشان بود. خداوند فرمود: «قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ» (مائده/۲۶). «خداوند فرمود: پس (ورود به) آن سرزمین، چهل سال بر آن‌ها حرام شد؛ در این مدت، در زمین سرگردان خواهند بود.» آن‌ها که از حرکت و جهاد فرار کرده بودند، به یک سرگردانی و حرکت بی‌هدف محکوم شدند. چهل سال در بیابان تیه، نه مسافر بودند که امیدی به

رسیدن داشته باشند و نه مقیم بودند که آرامش و قراری داشته باشند. صبح حرکت می کردند و شب خود را در همان نقطه اول می یافتند. این سرگردانی، تجسم دنیوی همان حیرت و بی هدفی درونی آنها بود. آنها که به طمع کاخ ها و باغ های مصر، از جهاد در راه خدا سرباز زده بودند، نه به آن سرزمین مقدس رسیدند و نه به قصرهای مصر. نکته مهم این است که در این چهل سال، آنها رهبری را از حضرت موسی علیه السلام گرفتند و خودشان سردمدار شدند. اما هر بار که خودشان برای حمله اقدام کردند، شکست خوردند. پس از مدتی، پشیمان نزد موسی بازگشتند و گفتند ما آماده ایم. اما موسی فرمود حکم قطعی خدا، چهل سال آوارگی است و نسل شما که تخلف کردید، روی ورود به آن سرزمین را نخواهد دید؛ بلکه نسل بعدی شما که در این گناه شریک نبودند، این توفیق را خواهند یافت.

عاقبت فاصله گرفتن از رهبری الهی

این داستان یک درس بزرگ برای همه ما دارد. وقتی یک امت، از رهبری الهی خود فاصله می‌گیرد و وظیفه جهاد و قیام را به دوش او و عده‌ای خاص می‌اندازد، نتیجه‌اش سرگردانی و بی‌هدفی است. این «فارق بیننا» که حضرت موسی فرمود، به معنای جدایی مکانی نبود. موسی علیه السلام در میان قوم خود باقی ماند، اما مردم دیگر قابلیت استفاده و رجوع به او را نداشتند. این دقیقاً همان اتفاق بود که برای امیرالمؤمنین علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله افتاد. ایشان ۲۵ سال در میان مردم بودند، اما مردم رهبری را از ایشان گرفته بودند و قابلیت بهره‌مندی از وجودشان را از دست دادند. نتیجه‌اش برای امت اسلامی نیز سال‌ها سرگردانی و انحراف بود. این عاقبت قومی است که به وظیفه خود در قبال اقامه قسط و عدل عمل نمی‌کند.



جلسه دهم

نقش مردم در

اقامه قسط؛

سهم من در این

جنگ چیست؟

جمع‌بندی و سوال نهایی: نقش مردم چیست؟

در طول نه جلسه گذشته، با ابعاد مختلفی از روایت الهی جنگ آشنا شدیم. از معنای حقیقی فتح و شکست گفتیم، از درس‌های بدر و حنین آموختیم، از جنگ به عنوان سنت ابتلا و فرصت رشد یاد کردیم و از سرنوشت بنی اسرائیل عبرت گرفتیم. در آخرین جلسه، می‌خواهیم تمام این مباحث را جمع‌بندی کرده و به یک سوال کلیدی و عملی پاسخ دهیم: در این نگاه الهی، نقش مردم چیست و وظیفه امروز من و شما در این میدان کدام است؟

وظیفه قیام برای قسط بر دوش مردم است

در نگاه مادی، مردم صرفاً مصرف‌کننده امنیت و خدمات هستند و نسبت به حاکمیت، مطالبه‌گرند. در شرایط جنگ نیز، مردم نگران جان و مال خود بوده و این نیروهای نظامی هستند که موظف به دفاع و جنگیدن‌اند. این همان تفکر بنی اسرائیلی «إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» است. اما در نگرش الهی، مردم یکی از سه ضلع اصلی تشکیل‌دهنده حاکمیت دینی هستند: رهبر، قانون (کتاب و میزان) و مردم. بدون حضور و اراده مردم، حاکمیت الهی محقق نمی‌شود. قرآن کریم با صراحت تمام، وظیفه برپایی قسط و عدالت را نه بر دوش پیامبران، بلکه بر دوش خود مردم می‌گذارد: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵). «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب (قانون) و میزان (وسیله سنجش حق و باطل) را نازل

کردیم تا مردم (خودشان) برای برپایی قسط و عدل قیام کنند.»

از «ما نشسته ایم» تا «سهم من در این جنگ چیست؟»

پیامبران، راه را نشان می دهند، اما این مردم هستند که باید در آن راه حرکت کنند. نگاه مؤمنان این نیست که در خانه بنشینند و رهبران خود را تشویق به جنگ کنند، بلکه خودشان به صحنه می آیند و دیگران را نیز با خود همراه می کنند. در همان داستان بنی اسرائیل، آن دو مرد الهی، خودشان به میدان آمدند و به مردم گفتند: «ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ». این یعنی وظیفه قیام و اقدام، یک وظیفه همگانی است. در دوران ظهور نیز، قرار نیست امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ به تنهایی و با اعجاز، کارها را پیش ببرند. این مردم هستند که باید با اراده و ایمان خود در رکاب ایشان با جبهه کفر بجنگند. در شرایط فعلی کشور و در این جنگ شناختی پیچیده نیز، همین منطق

حاکم است. اگر مردم خود را موظف بدانند و هر کس به دنبال شناخت خاکریز اثرگذاری خویش باشد، آنگاه به ویژگی‌های جامعه زمینه‌ساز ظهور نزدیک شده‌ایم. وظیفه اصلی فعالان فرهنگی و همه ما به عنوان یک فرد مؤمن و دغدغه‌مند این است که این سوال کلیدی را در لایه‌های مختلف جامعه زنده کنیم: «سهم من در این جنگ چیست؟». یک زن خانه‌دار، یک کودک، یک سالمند، یک کشاورز، یک کاسب، یک صنعتگر، یک استاد دانشگاه و یک دانشجو، هر کدام چه نقشی می‌توانند در این جهاد بزرگ ایفا کنند؟ ما باید برای این پرسش‌ها، پاسخ‌های متناسب، آسان و عملیاتی پیدا کرده و به مردم معرفی کنیم. این روحیه مسئولیت‌پذیری همگانی است که می‌تواند یک امت را از خطر سرگردانی نجات داده و به سمت فتح‌نهایی که همان غلبه فرهنگی و تکمیل عقول است، هدایت کند. ان شاء الله خداوند به همه ما

توفیق دهد تا نقش خود را در این جهاد بزرگ
به درستی بشناسیم و به آن عمل کنیم.

در دوران آخرالزمان،
ماهیت جنگ‌ها دگرگون
شده است. اگر جنگ را ده
درجه در نظر بگیریم، نه
دهم نبرد امروز در عرصهٔ
«جنگ شناختی» و تقابل
اراده‌هاست و تنها یک
دهم آن در میدان سخت
افزارها و نبردهای نظامی
رخ می‌دهد. از این رو،
پیروز نهایی میدان کسی
است که در جنگ شناختی
و نبرد اراده‌ها چیره شود.



قرارداد بین
متخصصان

@rebbion_ir

TAMHIS.IR

۰۲۵۳۳۵۵۶۲۵۰